

تأمل اندکِ رسانگیِ طرح‌واره‌های خطبهٔ ۳ نهج‌البلاغه در واژهٔ «ابلی»

نصراالله شاملی*

محسن سالاری**

چکیده

اولین دیدگاهی که شایسته است از آن به نهج‌البلاغه نگریسته شود گزاره‌های شناختی آن است. در این میان بحث رسانگی طرح‌واره‌ها به همراه شباهت براساس استعاره‌های مفهومی و برحسب ویژگی‌های قلمرویی مبدأ و مقصد در نهج‌البلاغه، مفهوم بسیار گسترده دارد. رسانگی که بهترین صفت استعاره مفهومی در این جستار است برپایه واژهٔ «ابلی» در خطبهٔ سوم با بسط در مفاهیم مختلف تحلیل می‌شود و در این راستا به صورت توصیفی - تحلیلی براساس چارچوب استعاره ساختی و رسم طرح‌واره‌های تصویری مبدأ و مقصد، آموزه‌های دینی و تربیتی با ذکر مثال‌های متنوع خطبهٔ سوم بیان می‌گردد. لیکن در این موضوع آنچنان که باید و شاید کمتر بحث نظری شده است. البته فارغ از جنبهٔ معرفتی موضوع، آثار و نتایج عملی گفتمان‌هایی از این دست تأثیر شگرفی در زندگی فردی و اجتماعی می‌گذارد.

کلیدواژه‌ها: نهج‌البلاغه، رسانگی، استعاره مفهومی، طرح‌واره، ابلی.

۱. مقدمه

محتوای هر کتابی را مضامین و معارفی تشکیل می‌دهد که از به هم پیوستن حروف در کنار هم، واژه‌های پرمفهوم استخراج می‌گردد. در این میان واژهٔ «ابل» در نهج‌البلاغه و به ویژه خطبهٔ سوم یکی از تک واژه‌هایی است که اکثراً به صورت استعاره و رسانگی مطرح شده است. چرا که نهج‌البلاغه، اقیانوس بیکرانی است که راه ورود به اعماق معانی و مقاصد عالی آن، درک واژه‌ها و تک واژه‌هاست. در این زمینه اهمیت و ضرورت آشنایی با آنها درک صحیح را به همراه دارد.

استعاره (metaphor) از واژهٔ یونانی (metaphor) مشتق از (meta) به معنای فرا و (pherein) به معنای بردن گرفته شده است. (احمدی، ۱۳۸۴: ۸۲) این واژه در عمل شامل گروه خاصی از «فرایندهای زبانی است که در آن‌ها جنبه‌هایی از یک شیء به شیء دیگر نسبت داده می‌شود و در آن از شیء دوم به گونه‌ای سخن به میان می‌آید که گویی شیء اول است.» (رادفر، ۱۳۶۸: ۱۱)

در فرهنگ ادبی سیما داد، «هر استعاره، ابتدا در ذهن شاعر به صورت تشبیه پدید می‌آید، سپس با حذف ادات تشبیه و تلخیص آن، استعاره می‌سازد.» (داد، ۱۳۷۵: ۲۴) استعاره یکی از مشخصه‌های فراگیری زبان بشری است؛ به همین دلیل توانایی و فهم و کاربرد آن ویژگی توانش تکامل یافته زبانی است، به گفتهٔ ارسطو، «توانایی کاربرد درست استعاره «نشانه نبوغ» است.» (فتوحی، ۱۳۵۸: ۱۹۲) به نظر بلاغیون استعاره بخشی از آزمون‌های هوش و ارزیابی خلاقیت به شمار می‌رود. در گفتار ارسطو «در بحث‌های اختصاصی از جمله الهیات، فلسفه، حقوق، زبان و... علم و گفتمان‌های دیگر از استعاره برای بیان تجربیات، و تصوراتی استفاده می‌شود که گویی زبان روزمره قدرت بیان آن‌ها را ندارد از این رو استعاره، حوزهٔ بیان را در زبان افزایش می‌دهد.» (داد، ۱۳۷۵: ۲۶)

استعاره، در همهٔ سطوح زندگی ما کاربرد دارد. به طور کلی می‌توان گفت: نظام مفهومی ما ماهیتی استعاره‌ای دارد از دیدگاه معاصر، «استعاره ابزاری است که در همهٔ سطوح زبان، هم سطح بلاغی (ادبی) و هم تقریباً در تمام جنبه‌های گفتار مطرح است و این اهمیت با رویکرد شناختی و از دیدگاه نظریهٔ معاصر استعاره بیشتر نمایان است.» (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۲۲) در نظریهٔ معاصر استعاره بر این نکته تأکید می‌شود که بسیاری از مفاهیم انتزاعی دارای ساختی استعاره‌ای هستند و در بسیاری از موارد ممکن است این استعاره‌ها در سطح زبان آشکار نشوند اما به هر حال بر مفاهیم حاکم اند.» (جانسون، ۱۳۶۵: ۱۵۰-۱۵۳)

از دیدگاه زبان شناسی، غالب کلماتی که امروز استفاده می‌شوند، در بدو پیدایش نوعی استعاره بوده اند مثل کلمه «کنجکاو» پس آنچه امروزه استعاره نامیده می‌شود، «در واقع مجازی است که بر مجاز فراموش شده دیگر بنا شده است.» به طوری که اگر الگوی اصلی پیدا شود استعاره‌مُرده ای است که به سبب استفاده مکرر، رسانایی و برجستگی خود را از دست داده است.» (داد، ۱۳۷۵:۲۹)

در این قسمت به خاطر این که بحث طولانی نشود با توجه به موضوع مقاله در مورد استعاره‌های ساختی، طرح واره، طرح واره‌های مبدأ، طرح واره‌های مقصد بحث را دنبال می‌کنیم.

۲. استعاره‌های ساختی

استعاره‌هایی که مضامین یا تصاویر ذهنی را از یک حوزه به نام مبدأ به مفهوم یا تصویری ذهنی در حوزه ی مقصد مربوط می‌سازد، استعاره‌های ساختی نام دارند. به اعتقاد جانسون در استعاره ساختی «زندگی سفر است» نظامی منظم و منسجم در ذهن افراد شکل می‌گیرد که در آن، «زندگی دارای نقطه ابتدا و انتها است و دائماً برای رسیدن از مبدأ به مقصد در هیجان است» (هاوکس، ۱۳۷۷:۴۶) در این زمینه طرح واره‌های مبدأ و مقصد با ساختارهای هنری - فضایی و ملموس در ذهن شکل می‌گیرند.

۳. طرح واره

طرح واره‌ها، الگوهای ادراکی هستند که در مراحل بعد، انسان آن‌ها را به حوزه‌های انتزاعی و مجرد نیز تعمیم می‌دهد. این ساختار ذهنی و پیش مفهومی، انسان را قادر می‌کند تا بتواند مفاهیم بسیار مجرد و ذهنی را نیز در قالب طرح واره حرکتی بیان کند. «بر سر یک دو راهی قرار گرفته ام.» (طاهری، ۱۳۸۵:۴۹)

۱.۳ طرح واره‌های مبدأ

این طرح واره‌ها به طرح واره‌های تجربیات معروفند یعنی انسان تجربه خود را از قرار گرفتن شی یا چیزی در ابتدای مسیری، به موارد انتزاعی تعمیم دهد. و آنچه را در ذهن تشکیل می‌شود برای یک پدیده عینی تصور می‌کند.

۲.۳ طرح‌واره‌های مقصد

این طرح‌واره‌ها به طرح‌واره‌های استنتاج معروفند، یعنی انسان رسیدن به مقصد و هدفی را در ذهن خود تداعی می‌کند و آنچه در ذهن بوده است را در هدف متعالی خود تصور می‌کند.

۴. پیشینه تحقیق

استعاره‌های نهج‌البلاغه از دیر باز تا کنون مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است. در مقاله‌ای با عنوان «استعاره‌های جهتی نهج‌البلاغه از بعد شناختی» نوشتهٔ حسین ایمانیان به بررسی بعد جهتی برخی از استعاره‌های شناختی نهج‌البلاغه پرداخته شده است. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج‌البلاغه» نوشتهٔ مهتاب نورمحمدی و همکاران استعاره‌های نهج‌البلاغه از بعد زبان‌شناسی شناختی مورد بررسی قرار گرفته است. در مقالهٔ دیگری با عنوان «استعاره‌های جهتی قرآن با رویکرد شناختی» نوشتهٔ عالیه کرد زعفرانلو استعاره‌های جهتی قرآن مورد پژوهش قرار گرفته است. مقالهٔ «بررسی تصویر استعاری دنیا در خطبه‌های نهج‌البلاغه» نوشتهٔ مرتضی قائمی و همکاران نیز به بررسی استعاره‌ها با محوریت دنیا بر پایهٔ دیدگاه‌های سنتی پرداخته است.

در حوزهٔ کتاب‌های مرتبط با موضوع استعاره در نهج‌البلاغه می‌توان به کتاب «تحلیل ارکان استعاره‌های پیچیدهٔ نهج‌البلاغه» نوشتهٔ محمد ادیبی مهر و کتاب «صنایع ادبی در کلام امام علی (ع)» نوشتهٔ کریم زمانی اشاره کرد. این دو کتاب و کتاب‌های مشابه همگی بر پایهٔ اصول سنتی استعاره و بیان نوع استعاره و نوع تشبیه به کار رفته در آن از جهت معقول یا محسوس بودن نوشته شده است. با تفحص فراوان روشن شد که استعاره با رویکرد نوین پدیده‌ای نو ظهور و البته دارای گستردگی و ابعاد فراوان است و تا کنون نوشته‌ای که در قالب طرح‌واره به بررسی استعاره‌های نهج‌البلاغه از بعد شناختی پرداخته باشد گرد آوری نشده است.

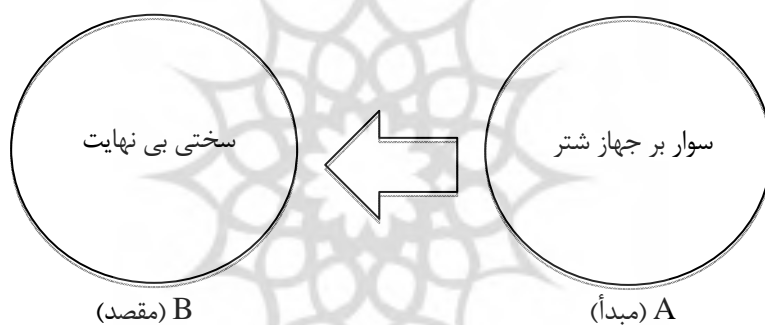
۵. روش تحقیق

روش تحقیق این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی است. در خطبهٔ سوم استعاره‌ها با نشان دادن طرح‌واره‌های مبدأ و مقصد به دقت بررسی می‌شوند. «در هر طرح‌واره، جنبهٔ

ملموس به عنوان طرح وارهٔ مبدأ در نظر گرفته شده است و جنبهٔ انتزاعی به عنوان طرح وارهٔ مقصد مطرح شده است.» (شعیری، ۱۳۸۵:۱۷۳) و در ذیل هر طرح وارهٔ جنبه‌های ملموس و انتزاعی با ذکر مثال‌ها به منظور درک عمیق‌تر عبارات آن آورده شده است.

۶. تحلیل استعارهٔ ساختی و رسم طرح واره‌های تصویری مبدأ و مقصد برای آن‌ها

۱- مبدأ: سفر بر جهاز شتر مقصد: سختی بی نهایت



۱- سفر بر جهاز شتر

شтан ما یومی علی کورها شکرشگاه علوم انسان و یوم حیان اخی جابر (دستی، ۱۳۸۴:۲۸) امام مثلی را با شعر اعشی، میمون بن قیس تزین می‌نماید. «مرا با برادر جابر «حیان» چه شباهتی است؟ من، همهٔ روز را در گرمای سوزان کار کردم و او راحت و آسوده در خانه بود.» (دستی، ۱۳۸۴:۲۹)

مثال یک: در این فراز حضرت علی (ع) مشقت و سختی طاقت فرسای خانه نشینی را به سفر با سوار شدن بر جهاز شتر در آفتاب نیم روز تشبیه می‌کنند. «کور» به معنی جهازی است که بر روی شتر گذاشته می‌شود. (کتابی، ۱۳۹۴:۶۹۰) سختی خانه نشینی ناشی از به گمراهی افتادن مردم و ممنوع شدن ایشان از حقشان بود. زمانی که حضرت خار در چشم و استخوان در گلو داشتند و ارکان خلافت دست به دست می‌گشت.

حال سوار بر جهاز و پالان شتر به همراه لوازمش که نوعی رسانگی است، ویژگی‌هایی دارد که به تحلیل آن می‌پردازیم.

۱- ساختار پالان شتر با گستردگی لوازمش تناسب برجسته ای با سفرهای دشوار در بیابان دارد و انسان در آن آسوده خاطر نیست. توضیح این که جهاز شتر را به گونه ای می‌سازند که کوهان داخل چوب‌های حدود ۶۰-۵۰ سانتی متری قرار می‌گیرد که به آن چوب پالان گفته می‌شود. «این دو قطعه چوب که در پالان شتر یا الاغ نصب می‌کنند مانند جناغ در زین است. آنگاه بین آن‌ها را با نم‌پر می‌کنند و روی نم‌د را با پارچه‌های ضخیمی که مخصوص جهاز شتر است می‌پوشانند.»

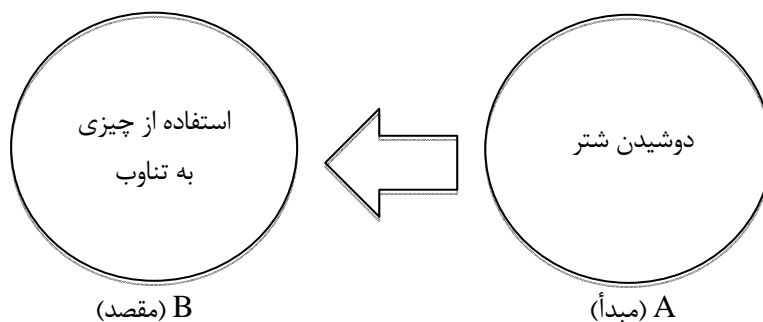
۲- تناسب عرق زدگی کوهان شتر و جهاز با عرق بدن در آفتاب نیمروز، تشنگی و خستگی فراوان را در پی دارد که نمادی از استقامت حضرت علی (ع) است.

۳- بر بالای جهاز شدن، یعنی در ارتفاع قرار گرفتن که با توجه به تابش مستقیم نور خورشید، بر تعریق می‌افزاید و خستگی و تشنگی مضاعف می‌نماید.

۴- حرکت شتر برخلاف دیگر چهارپایان اضطراب آور است زیرا دارای لنگر فراوان است و با کوفتگی و تعریق همراه است و در بعضی از مواقع با زخم و عفونت قرین می‌شود. و آرامش را به استرس تبدیل می‌کند.

۵- سرعت پیمودن شتر در مقایسه با دیگر چهارپایان بسیار کند است و همین موضوع باعث تأخیر در رسیدن به مقصد است و چه بسا پس از رسیدن به مقصد، انسان به خواست اصلی و اولیه اش که در ابتدای سفر به آن نظر داشته و به خاطر آن سفر کرده نرسد. حضرت امیر (ع) گرچه پس از ۲۵ سال خانه نشینی که هر روزش معادل سالیان بود به حق خویش رسیدند ولی این رسیدن هرگز با رسیدن به این حق در روزهای نخستین بعد از وفات پیامبر برابری نمی‌کند. در تمام این سالیان اضطراب و تشنگی چون لنگر برداشتن شتر، ارکان خلافت را دچار تزلزل کرده بود و حضرت پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه تر دیدند و چاره ای جز صبر نداشتند.

۲- مبدأ: دوشیدن شتر مقصد: استفاده از چیزی به تناوب



۲- دوشیدن شتر: لشد ما تشطراضرعیها. «خلافت را چون شتری ماده دیدند و هر یک به پستانی از او چسبیدند، و سخت دوشیدند و از حاصل آن بهره مند گردیدند.» (دشتی، ۱۳۸۴: ۳۱)

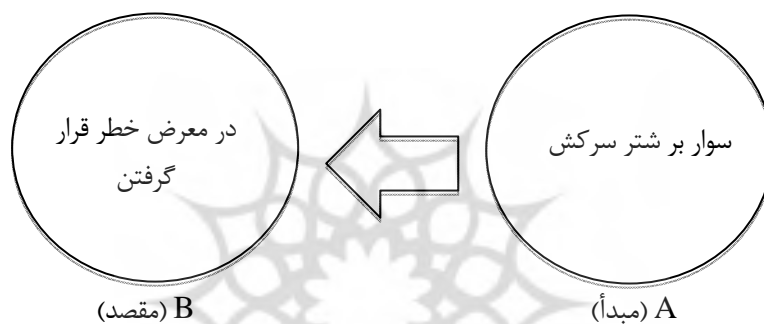
مثال دو: حضرت امیر (ع) استفاده از چیزی به تناوب را به دوشیدن پستان‌های ناقه (شتر ماده) تشبیه فرموده اند. دو دوشنده ای که پستان‌های ناقه را جدا کرده و بین خودشان تقسیم کرده اند.

براساس رسانگی می‌توان این موضوع را با واژه‌های کلیدی تحلیل نمود:

«ضرع» به معنای پستان گاو و گوسفند و امثال آن، اما برای شتر «خلف» گفته می‌شود و «تشطرا» از ماده شطر به معنی دو نصف کردن چیزی. «و منظور پستان خلافت است که چه سخت بین این دو نفر (ابوبکر و عمر) تقسیم شده است.» (کتابی، ۱۳۹۴: ۴۳۳) این تشبیه جالبی است از کسانی که به تناوب از چیزی استفاده می‌کنند. «زیرا ناقه دارای چهار پستان است که دو به دو پشت سر هم قرار گرفته اند و معمولاً هنگام دوشیدن دو به دو می‌دوشند و به همین دلیل در عبارت حضرت از آن تعبیر به دو پستان شده است و تعبیر «تشطرا» اشاره به این است که هر یک از آن دو، بخشی از آن را مورد استفاده قرار داده و بخشی را برای دیگری گذارده است و به هر حال این تعبیر نشان می‌دهد که برنامه از پیش تنظیم شده بود و یک امر تصادفی نبود.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۳۴۲/۱) در عین حال فاصله ای بین این دوشیدن‌ها هم نیست، یعنی به محض فارغ شدن یکی، دیگری اقدام به دوشیدن می‌کند تا مبادا نفر سومی بخواهد حق خود را از آن شیر طلب کند. این انحصار طلبی و شدت بهره بردن از آن و محروم کردن دیگران با همه توان و قدرت آنها (دو خلیفه را) واداشت که ادعا کنند از همگان بر این امر (خلافت) شایسته ترند، در حالی که هیچ استحقاقی نداشتند. مطلبی که ظاهر الفاظ هم دلالت بر آن دارد (لشد ما تشطراضرعیها) و هم مورد تأیید تاریخ نیز هست. این شکل از التزام به دوشیدن و بهره بردن آن، همه به خاطر مزایایی است که به تبع دوشیدن حاصل می‌شود. شیر شتر در مقایسه با شیر حیوانات دیگر دیرتر فاسد می‌شود و این خود مزیتی است که نوع انسان‌ها را خواستار استفاده از آن می‌کند. خلافت هم کهنه شدنی نیست و منافع فراوانی برای کسی که آن را در دست گیرد به همراه دارد. به همین جهت نوع انسان‌ها، حریصانه طالب آنند و به دلیل خواص بالای این شیر، بعضی محققین نام «طلای سفید بیابان» را برای آن مطرح کرده اند. عبده می‌گوید: «شتر را در هر ضرع دو شطر است و می‌گویند- شطر بناقته تشطیرا- یعنی دو پستانش را

بدوشید، و دو پستانش را وا گذاشت. «فتشطراً» یعنی اخذ و دریافت کرد هر یکی شطری را و این ابلغ است - لاینال الامر الا تاماً، و لا يجوز أن يترك منه لغيره سهما - زیرا که هر که به ولایت رسید، بایست همگی را متولی باشد و جایز نیست سهمی به دیگری واگذارد، پس اطلاق نموده به لفظ - تشطراً - به تناول امر یکی بعد از دیگری. (عبده، بی تا: ۳۳/۱)

۳- مبدأ: سوار بر شتر سرکش مقصد: در معرض خطر قرار گرفتن



۳- سوار بر شتر سرکش: فصاحبها كراكب الصَّعْبَةِ إناشئق لها خرم و إن أسلس لها تقحّم. «زمامدار مانند کسی است که بر شتری سرکش سوار است. اگر عنان محکم کشد، پرده‌های بینی حیوان پاره می‌شود و اگر آزادش گذارد، در پرتگاه سقوط می‌کند.» (دشتی، ۱۳۸۴: ۳۱)

مثال سوم: در این مورد حضرت امیر (ع) در معرض خطر قرار گرفتن را به سوار شدن بر شتر سرکش تشبیه فرموده اند. با رسانگی حضرت علی (ع) شخصیتی است که نسبت به دنیا و خلافت علاقه ای ندارد.

الصَّعْبَةِ: «سرکش - شتری که زمان بار بستن یا سوار شدن رام نیست.» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۸۶/۳)

غرض حضرت (ع) آن است که حال من نیز نسبت به عمر به مثابه این است که اگر آن را منع کنم و خواهم که او را باز گردانم عناد کند و سر به فتنه ها نهد و فساد زیاد شود و نقیض مدعی لازم آید و اگر او را به حال خود گذارم مردمان را ناراحت کند. (آملی، ۱۳۵۵: ۲۳۶) به عبارتی سکوت اختیار کردن و رها کردن خلیفه به حال خود، خطر اخلال

در واجبات و مصالح مسلمین و نابودی ارزش‌های اسلامی را در پی دارد. و برخورد با خلیفه به اختلاف و مشاجره کشیده و شکاف در میان مسلمین را دامن می‌زند.

بر شتر نافرمان سوارشدن این خصوصیات را دارد:

۱- ضرر رساندن شتر به خودش

۲- در امان نبودن شتر سوار

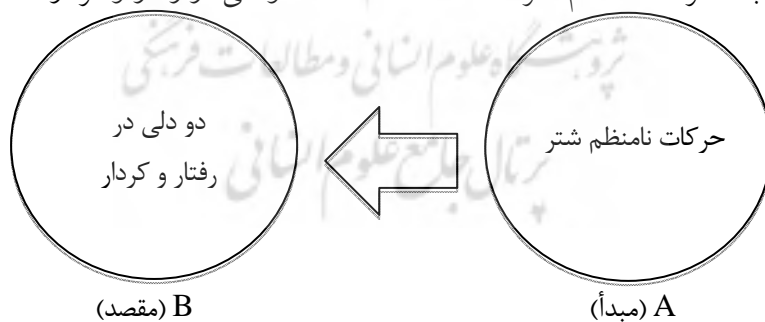
۳- عدم ثبات و قرار

۴- نرسیدن به هدف و مقصد

«این مفهوم از فرمایش حضرت علی (ع) منوط به آن است که صاحب را رسانگی خود حضرت بدانیم که البته با سیاق هم شایسته تر است. در عین حال می‌شود تحلیل نمود که خود امر خلافت به شتر سرکش تشبیه شده است. که این معنا در متن آشکارتر است.» (ابن میثم، ۱۳۶۲: ۱/۲۶۰)

شتر باید رساننده مسافر به مقصد دور باشد، ولی اگر سرکش و چموش باشد، اطمینان و تکیه به آن اعتباری ندارد و باطل است و این به خاطر بی‌ثباتی و ناآرامی و عدم همراهی آن است. امری که مسافرت با آن را غیرممکن می‌کند. بنابراین خلافت و سلطنت، بلکه همه امور دنیا چون در معرض دگرگونی و نابودی است، هیچ قرار و ثباتی ندارد.

۴- مبدأ: حرکات نامنظم شتر مقصد: دو دلی در رفتار و کردار



فمنی الناس لعمرالله یخبط و شماس

«به خدا که مردم چونان گرفتار شدند که کسی بر اسب سرکش نشیند و آن چار پا به پهنای راه رود و راه راست را نبیند.» (شهیدی، ۱:۱۳۷۸)

مثال چهارم: خبط و شماس رسانگی از انسان‌های دو دل در رفتار و کردار است که حضرت امیر (ع) این دو دلی در رفتار و کردار را به حرکات نامنظم شتر تشبیه کرده اند.

«خبط» کجرو، اشتباه، بر گزاف و بیراه رفتن در شب (کتابی، ۲۱۹:۱۳۹۴) در مورد شتری به کار می‌رود که به علت ضعف بینایی در راه رفتن مشکل دارد و ممکن است برای خود و دیگران در دسر ایجاد کند.

«شماس» توسنی کردن اسب، چموشی (همان: ۲۱۹) و همچنین «شماس» به اسبی گویند که مانع از سوار شدن بر پشتش می‌شوند. (شارحی از قرن هشتم، ۱۳۷۵: ۶۴)

مبتلا شدن مردم به دست مردی که در اعمال و حرکاتش مردد و دو دل بوده با رسانگی به شتر و اسبی مانند شده است که در طول، راه را به صورت زیگزاگ و نامنظم طی می‌کند. زیرا او در اعمالش منظم نبود و مردم گرفتار اعمال نامنظم او بودند. با دقت در رسانگی به کار رفته «خبط» به مفهوم دو دلی و «شماس» به مفهوم طبیعت خشک و خشن او اشاره دارد. ابن میثم در شرح نهج‌البلاغه مفهوم دیگری را در قالب رسانگی بیان می‌کند: «سخن امام اشاره به گرفتاری مردم است که نظم کار آنها متزلزل شد و اختلاف کلمه پدید آمد و به علت تفرقه، زندگی آنها نامنظم شد.» (ابن میثم، ۱۳۶۲: ۱/۲۶۰)

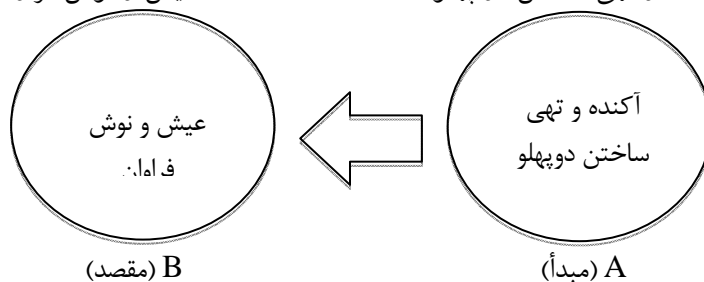
با تحقیق در حالات و حرکات شتر، نامنظم حرکت کردن شتر در سه حالت ممکن است اتفاق بیفتد و منجر به هلاکت او شود.

۱- در حالت فرار ۲- گشتن به دنبال غذا ۳- تلاش برای پیدا کردن راه

با تحلیل در حرکات شتر و رسانگی حرکات شتر به نظر می‌رسد که در مفهوم خاص، مقصود انسانی است که می‌خواهد از حق و حقیقت فرار کند که این فرار حرکت در خبط و شماس است. همچنین در مورد قضاوت‌های امیر مومنان مکرر شنیده ایم که غالب آنها زمانی اتفاق می‌افتاد که خلیفهٔ دوم برای پیدا کردن راه حل صحیح به حضرت مراجعه می‌کرد تا از به بیراهه رفتن و قضاوت ناصحیح در امان باشد و این جملهٔ معروف خلیفهٔ دوم (لولا علی لهلک عمر) که اگر علی نبود هر آینه عمر در فتوی دادن هلاک می‌شد، ناظر بر همین امر است.

مقصد: عیش و نوش فراوان

۵- مبدأ: آکنده و تهی ساختن دو پهلو



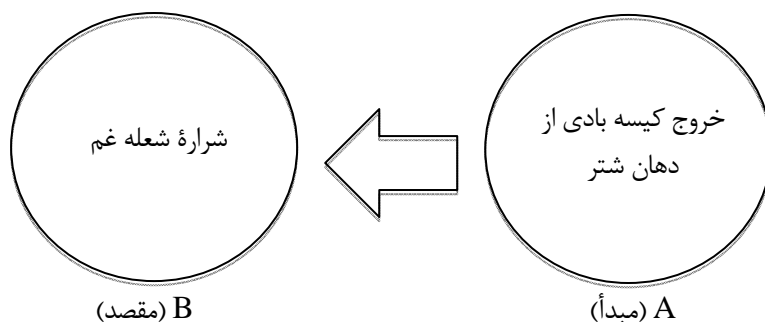
۵- آکنده و تهی ساختن دو پهلو، بین نثیله و معتلفه «دو پهلویش از پرخوری باد کرده و همواره بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود.» (دشتی، ۱۳۸۴: ۳۰)

مثال پنجم: در این فراز حضرت امیر (ع) با رسانگی صریح، عیش و نوش فراوان را در قالب تشبیه به آکنده و تهی ساختن دو پهلو مانند کرده است. با اندکی دقت معلوم می‌شود که گستردگی در خوردن و آشامیدن و سایر خواسته‌ها، انسان را از هر امر دیگری و پیشوا را از ملاحظه‌ی انتظام امور و احوال مسلمانان و مراعات احوال مصالح آنان باز می‌دارد. شیخ صدوق «بین نثیله و معتلفه را به اهتمام او در منکح و مطعم تفسیر می‌کند.» (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۳۶۳)

اگر در این فراز کمی تأمل نماییم به این نتیجه می‌رسیم انسانی که همه همتش شکمش باشد در زمره حیوانات است. اگرچه در ظاهر انسان باشد، زیرا آفرینش انسان برای رسیدن به کمالات است و هر کس در غیر این راه حرکت کند. شایسته انسان نام نهادن ندارد. چه رسد که بخواهیم او را امام و هادی بنامیم. و این نشان از عدم لیاقت او برای خلافت و رهبری و تدبیر امور مسلمین است.

نکته حایز اهمیت دیگر این که در چنین محلی با خصوصیت مذکور، هیچ تفکیک جدی بین خوردنی‌ها و فضولات صورت نمی‌گیرد و حتی در بعضی موارد این دو با هم مخلوط نیز می‌شوند و آلودگی همه جا را در بر می‌گیرد و به خود دام نیز سرایت می‌کند. مالی که انسان از حرام کسب می‌کند و با آن خود را سیر می‌کند و به دیگران هم از همان مال می‌بخشد، اساس مشروعیت حاکم و وابستگان او را زیر سوال می‌برد. و ادامه حیات معنوی جامعه را با خطر جدی روبرو می‌کند. این موضوع در مورد خلیفه سوم هم حیات ظاهری خودش و هم حیات معنوی جامعه را همراه با هم به خطر انداخت.

۶- مبدأ: خروج کیسه بادی از دهان شتر مقصد: شراره شعله غم



- ۶- خروج کیسه بادی از دهان شتر: تلک شقشقه هدرت ثم قرّت. «آن شقشقه شتری بود که صدا کرد و باز در جای خود قرار گرفت.» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۵۲/۱)
- مثال ششم: حضرت علی (ع) با رسانگی صریح اسرار آتشین درونی خود را که همراه با سوز دل است به خروج انباشتگی کیسه بادی از دهان شتر مانند کرده است.
- «الشقشقه من البعیر» پوستی قرمز رنگ که شتر عربی از دهانش خارج می‌کند و در آن می‌دمد و آن را باد می‌کند و از گوشه‌های دهانش آشکار می‌شود. (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۴۸۹/۲)
- شقشقه «صفتیاست که حضرت امیر با رسانگی صریح حالات و صفات سه خلیفه پیش از خود را بیان می‌کردند که ناگاه شخصی از میان جمعیت نامه ای به آن حضرت داد، پس از این حادثه، آن خطبه ادامه نیافت.» (کتابی، ۱۳۹۴: ۴۵۱) با همانندی، شقشقه را صدایی می‌دانند که شتر در حنجرهٔ خود می‌چرخاند که از لفظ «هدر» استفاده نموده اند. «هدر-هدرا و هدیرا البعیر»: شتر صدا را در گلو پیچانید. (همان: ۷۸۹)
- کلمه ی «شقشقه» در این خطبه دارای ویژگی هایی است:
- ۱- شقشقه چیزی است ریه مانند در گلوئی شتر که در وقت هیجان از دهانش بیرون می‌آید. ج: شقاشق است به گونه ای «شقشقه هدرت» به ضرب المثل تبدیل شده است.
 - ۲- این حالت در شتر موقتی است و پس از فروکش کردن و آرام گرفتن ناپدید می‌گردد. این بادکنک هم حالت ظاهری آن و هم پیچیدن صدای عجیب آن از عجایب است و به جرأت می‌توان گفت که همهٔ خطبه‌های این کتاب اقیانوس پیمای، شقشقه هایی است که بر زبان حضرت جاری می‌شوند و اعجاب همگان را برمی‌انگیزاند. هیجانی که هنوز کامل بروز نکرده مخفی و خاموش می‌گردد.
 - ۳- انسان وقتی با فکر قبلی سخن می‌گوید، ملاحظات و مصالحی را در نظر می‌گیرد که ممکن است باعث شود تمام مطالبی را که در صدد بیان آن است بیان نکند. اما زمانی که انسان به هیجان می‌آید سخنانی را به زبان می‌راند که چه بسا قصد گفتن آنها را از قبل نداشته است. اما وقتی با هیجان‌گفته می‌شود دقیقاً بجا و تأثیرگذار است. این مطلب به ناگهانی خارج شدن شقشقه اشاره دارد.
 - ۴- ویژگی بعدی روشن و صریح بیان کردن مطالب است، به گونه ای که همهٔ مخاطبان لبّ معنا را دریافت می‌کنند و خواستار هیچ توضیح اضافی از خطیب نیستند. (شقشقه در شتر برای همه قابل رویت است.)

۷. فرجام سخن

از مجموعه مطالب مطرح شده به این نتیجه می‌رسیم که:

۱- رسانگی نهج‌البلاغه از نظر مفاهیم و عبارات، دارای گستردگی مبسوطی است و با رسانگی دیگر متون هنری- ادبی و مذهبی و عرفانی تفاوت دارد. زیرا که از هر واژه آن می‌توان استعاره‌ها و رسانگی‌های گوناگونی استخراج نمود که با ساختار نیز مطابقت دارد. در مواردی که تشبیه در قالب رسانگی به کار رفته هدف، اجبار مخاطب به تفکر، تجزیه و تحلیل مفهوم مورد نظر فراز عبارت یا واژه نهج‌البلاغه ای است.

۲- در همه رسانگی‌ها که اکثراً با تشبیه همراه است قصد حضرت علی (ع) نشان دادن اهمیت زعامت و رهبری است. آنچه سرآغاز مصیبت‌ها است این بود که از جنبه سیاست اشخاصی جامعه خلافت و رهبری را با تکلف به تن کردند، یعنی کاری را پذیرفتند و عهده‌دار امری شدند که صلاحیت‌ها و اهلیت‌های لازم برای آنرا نداشتند. (ر.ک: خطبه سوم، فراز یک)

۳- حضرت علی (ع) با مثل، تشبیه و رسانگی و تأکید بر واژه ابل، مشتقات و مترادف‌های آن، مفاهیم گوناگونی را طرح می‌نماید از جمله در این خطبه با استعاره مفهومی بحث انحرافات سیاسی را که باعث رنگ باختن عدالت اجتماعی شده و حریت را به رقیبت تغییر داده است اشاره دارد. (ر.ک: خطبه سوم، فراز ۳)

۴- با رسانگی کامل حضرت علی (ع) شاخصه اصلی این دوران را شکمبارگی و گرسنگی ستم‌دیده معرفی کرده است «کظۀ ظالم و لاسغب مظلوم» (ر.ک: خطبه سوم، فراز ۷) به گونه‌ای که از نیمه دوم دهه دوم هجری تا اواخر حکومت خلیفه سوم به اوج رسید.

۵- در نشست فراز خطبه سوم نوعی بی‌ارزشی دنیا با رسانگی خاص به چشم می‌خورد به ویژه فراز ۷ که با صراحت دنیا را در بی‌ارزشی از آب بینی بزغاله بی‌ارزش تر دانسته‌اند.

کتاب‌نامه

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آملی، عزالدین، (۱۳۵۵)، ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، قم، امور فرهنگی و اجتماعی آستان قدس رضوی.
- ۳- احمدی، بابک، (۱۳۸۴)، ساختار و تأویل متن، تهران، مرکز

۷۲ تأمل اندکِ رسانگی طرح‌واره‌های خطبهٔ ۳ نهج البلاغه در واژهٔ «ابل»

- ۴- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷)، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، ج ۲، قم، موسسه ی مطبوعاتی اسماعیلیان
- ۵- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۰۳)، *معانی الاخبار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی
- ۶- ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴)، *معجم مقاییس اللغه*، ج ۳، قم، مکتب الاعلام الاسلامی
- ۷- ابن میثم، علی بن میثم بحرانی، (۱۳۶۲)، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱، تهران، دفتر نشر کتاب
- ۸- جانسون، امیلی، (۱۳۶۵)، *مفهوم و استعاره*، ترجمهٔ احمد نیک زاد، تهران، کوشش
- ۹- داد، سیما، (۱۳۷۵)، *فرهنگ و اصطلاحات ادبی*، تهران، مروارید
- ۱۰- دشتی، محمد، (۱۳۸۴)، *ترجمه نهج البلاغه*، قم، یاسین
- ۱۱- دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۷۷)، *دولت آفتاب*، تهران، خانه ی اندیشه ی جوان
- ۱۲- رادفر، ابوالقاسم، (۱۳۶۸)، *فرهنگ بلاغی- ادبی*، ج ۲، تهران، اطلاعات
- ۱۳- شارحی از قرن هشتم، (۱۳۷۵)، *شرح نهج البلاغه*، قم، عطارد
- ۱۴- شعیری، حمیدرضا، (۱۳۸۵)، *تجزیه و تحلیل نشانه، معناشناسی گفتمان*، تهران، آگه
- ۱۵- شهیدی، سید جعفر، (۱۳۷۸)، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران، شرکت انتشارات علمی- فرهنگی
- ۱۶- طاهری، فرزانه، (۱۳۸۵)، *زندگی استعاره ای*، تهران، طوسی
- ۱۷- عبده، محمد، (بی تا)، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت
- ۱۸- فتوحی، محمود، (۱۳۵۸)، *بلاغت تصویر*، تهران، سخن
- ۱۹- فیض الاسلام، سید علی نقی، (۱۳۷۹)، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، ج ۱، تهران، انتشارات فقیه، کانون پژوهش
- ۲۰- کتابی، سید محمد باقر، (۱۳۹۴)، *کلید گشایش نهج البلاغه*، اصفهان، کانون پژوهش
- ۲۱- کزازی، میرجلال الدین، (۱۳۶۸)، *بیان (۱) زیباشناسی سخن پارسی*، تهران، مرکز
- ۲۲- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۵)، *شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه*، ج ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- ۲۳- هاوکس، ترنس، (۱۳۷۷)، *استعاره*، ترجمهٔ فرزانه طاهری، تهران، مرکز.